

از مذهب تا عاطفه

اکرم کشایی

عنوان کتاب: خورشید نمره بیست
شاعر: محمد عزیزی (نسیم)
تصویرگر: سوزان پاشایی
ناشر: به نشر
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
تعداد صفحه: ۲۴ صفحه
بها: ۱۰۰۰ تومان



(مهر قشنگ، ص ۱۶)

مثل گل وا می شود
جا نماز مادرم
خانه زیبا می شود
با نماز مادرم

(عطر خوشبوی سحر، ص ۲۰)

درون خانه مادرم
نشسته در نماز

(یا کریم، ص ۱۴)

مشاهده می کنیم که شاعر در سه شعر جداگانه با تم مذهبی، سه بند با تصویرسازی یکسان می آورد. تنها تصویری که در ذهن کودک نقش می بندد، مادر اوست سر سجاده. سؤال این است که آیا شعر مذهبی در همین خلاصه می شود و آیا وقتی شاعر وارد مقوله گسترده مذهب می شود، جز این حرف دیگری ندارد؟ به موارد مشابه دیگری نیز در این اشعار می توان اشاره کرد:

باز هم اسب نسیم
می رسد از دور دست
عطر خوشبوی سحر
کوچه را پر کرده است
یا کریمی روی بند
غرق صحبت با خداست
یاس هم با روی باز
گرم لبخند و دعاست

(عطر خوشبوی سحر، ص ۲۰)

سحر شده

محمد عزیزی با ۹ چارپاره و یک شعر در قالب نیمایی، مجموعه ای گرد آورده است به نام «خورشید نمره بیست». این مجموعه از طرف ناشر، متعلق به گروه سنی «ب» در نظر گرفته شده است. اشعار این مجموعه را می توان به دو دسته تقسیم کرد؛ اشعار مذهبی و اشعاری که از عاطفه های همراه با اندوهی عمیق برخوردارند. «یا کریم»، «مهر قشنگ» و «عطر خوشبوی سحر» مذهب را پیش رو دارند و اشعار «آرزو»، «کش های بابا» و «اسکناس پیر» به قلقلک عاطفه کودک می پردازد.

تاکنون اندیشه مذهبی زمینه ساز خلق اشعار بسیاری در حوزه کودک و نوجوان بوده است.

در این آثار، محور عمودی در خدمت بیان یک تفکر دینی است. اما مهم تر از سرودن شعر مذهبی، سرودن شعر مذهبی تأثیر گذار است. بی شک بیان شعارگونه، اشاره های مستقیم و کلام خالی از تخیل، جذابیت کار را از بین می برد. در یک شعر مذهبی، هم می توان مستقیماً از خدا حرف زد و هم می توان خدا را در لایه های شعر پنهان کرد تا ذهن جست و جوگر کودک، خود دست به مکاشفه بزند و خدا را پیدا کند. در این صورت، به شعری ناب می رسیم که تأثیرش را برای همیشه در ذهن مخاطب باقی خواهد گذاشت.

در قدم نخست، لازمه دست یافتن به این مهارت، رهایی از بند کلیشه است.

وقتی که مادر می رود
در باغ سبز جا نماز
پهلوی او می ایستم
من نیز می خوانم نماز

دوباره یا کریم
نشسته روی سیم

(یا کریم، ص ۱۴)

تکرار واژه‌های یا کریم و سحر، به تصویرسازی‌های کلیشه‌ای از احساسات و حالات مذهبی می‌انجامد. یا کریم در همنشینی با سحر، رنگ و لعابی مذهبی به شعر بخشیده است، اما در این میان جای ابتکار و خلاقیت شاعر در خلق فضایی بکر خالی است. به صرف استفاده کردن از موتیف‌ها و نشانه‌های مذهبی یا کریم و سحر و جا نماز، نمی‌توان شعر مذهبی تأثیرگذار سرود.

کودکان احساسات رقیقی دارند و سرشار از عاطفه‌اند. آن‌ها حتی برای حیوانات و اشیا نیز دل می‌سوزانند و عمیقاً احساس همدردی می‌کنند. شاعر این مجموعه با آگاهی از این موضوع و از طریق کارکردی که عاطفه در شعر دارد، شعر موفق اسکناس را می‌سراید:

یک اسکناس پیر
جا مانده در جیبم
آن اسکناس افسوس
دارد دلی پر غم
امروز وا کردم
من چین اخمش را
آهسته چسباندم
با چسب، زخمش را

(اسکناس پیر، ص ۱۳)

برقراری ارتباط عاطفی کودک با اسکناس فرسوده‌ای که باید با چسب زخم، درد او را التیام داد، در خور توجه است. در این‌جا شاعر در خلق مضمون تازه‌ای از دوستی - آن‌هم با یک اسکناس - موفق بوده است. این مضمون‌پردازی زیبا؛ به شدت عواطف کودک را درگیر می‌کند و او را متأثر می‌سازد. شاعر با استفاده از صنعت تشخیص و در نظر گرفتن دل پر غم برای اسکناس و هم‌چنین خطاب قرار دادن او مثل یک دوست:

«گفتم به او ای دوست! حالا بزن لبخند»، این ارتباط قلبی را عمیق‌تر می‌کند. به مثال دیگری اشاره می‌کنم:

بابا رسید و آن‌ها
پهلوی هم نشستند
دیدم که پشت در باز
غمگین و خسته هستند
من بند غصه‌شان را
با خنده باز کردم
روی کبودشان را
آهسته ناز کردم

(کفش‌های بابا، ص ۸)

در این شعر، نمونه دیگری از کارکرد موفق عاطفه را در شعر کودک مشاهده می‌کنیم. توجه کودک به کفش‌هایی که

پابه‌پای پدر راه رفته‌اند و خسته شده‌اند، معطوف می‌شود. دو شعر اخیر، حول محور عاطفه‌ای کودکانه می‌چرخند و به همین علت موفق و تأثیرگذار هستند. نکته‌ای که هرگز نباید از خاطر برد، این است که هر سنی اقتضایی دارد و عاطفه خاص خودش را می‌طلبد. در مثال زیر تابلویی که شاعر ترسیم می‌کند، نمی‌تواند در قاب ذهن کودک بگنجد:

فاصله گرفتن از عالم کودکی

چه می‌شد درد عالم

شبی بر من بیارد

که فردا من ببینم

کسی دردی ندارد

(آرزو، ص ۴)



«درد عالم» درد سنگینی است که جزء مسائل روزمره کودک نمی‌تواند باشد. اصلاً کودک به «درد عالم» فکر نمی‌کند. هر چند اندوه را نمی‌توان از زندگی او حذف کرد، این اندوه حد و مرزی دارد. غم از دست دادن بادبادک، گم کردن عروسک، غصه خوردن برای کفش‌های پدر و اسکناس پیر می‌تواند در محدوده عواطف او جای بگیرد، اما نه اندوهی به بزرگی درد عالم!

در گوشه‌ای مانده

از دست مردم دور

زندمان جیب من

بی‌روزنه بی‌نور

(اسکناس پیر، ص ۱۲)

شاید اگر در این بند، جیب به جای زندان به قفس تشبیه شده بود، کودکانگی آن بیشتر حفظ می‌شد؛ چرا که قفس واژه نزدیک‌تری به دایره واژگان کودک است تا واژه زندان. و یا آیا به نظر شما کودک ایهام موجود در بند زیر را متوجه می‌شود؟

گفتم به او ای دوست
حالا بزن لبخند
دیگر تو را مردم
تحویل می‌گیرند

(اسکناس پیر، ص ۱۳)

تفهیم معنای دور «تحویل گرفتن»، به معنای برخورد مناسب داشتن، کمی برای مخاطب سخت به نظر می‌رسد و یا ایهام موجود در بند زیر:

سحر شده
دوباره می‌وزد نسیم
کنار خانه باز
به گوش می‌رسد
صدای یاکریم
صدای «یا کریم»

تشخیص تفاوت «یا کریم» اول با «یا کریم» دوم (که منادا قرار دادن نام خداست) برای کودک قابل فهم نیست. استفاده از فعل «گرم کاری بودن»، به جای سرگرم کاری بودن یا مشغول کاری بودن، در بند زیر که مربوط به دایره واژگان کودک نیست:

یا کریمی روی بام
غرق صحبت با خداست
یاس هم با روی باز
گرم لبخند و دعاست

(عطر خوشبوی سحر، ص ۲۰)

نمونه دیگری از استفاده نادرست کلمات، کاربرد موتیف «مرغ شب» است که بیشتر در شعر عرفانی بزرگسال جای گرفته است:

مرغ شب می‌خواند
روستا در خواب است
آسمان می‌خندد
خنده‌اش مهتاب است

(مرغ شب، ص ۲۲)

استفاده از ترکیب کنایی «از پا افتادن»، مناسب شعر کودکانه نیست:

بابا بگو چرا باز
شد پاره کفش‌هایت
افتاده‌اند از پا
بیچاره کفش‌هایت

(کفش‌های بابا، ص ۷)

در پاره‌ای آثار، با تکرار بی‌مورد مسندالیه و فاعل مواجه هستیم که ظاهراً تنها به علت ضرورت رعایت وزن شعر آمده است:

دل‌م می‌خواهد امشب
کسی غمگین نباشد
دل‌م عطر خودش را
به هر جایی بپاشد

(آرزو، ص ۴)

و یا در بند زیر:
نسیمی آمد از راه
عبایت موج برداشت
عبای نازنینت
عجب عطر خوشی داشت

(بوی سلام، ص ۸)

استفاده از تشبیه‌های تکراری، برای تشبیه‌های متفاوت، در بیت‌هایی که از آن‌ها یاد می‌کنم، ذهن کودک را محدود به تصاویری یکسان می‌کند و عملاً بستری متنوع و وسیع برای پرواز مرغ خیال او نمی‌گشاید:

تو آن خوشوترینی
گل باغ خدایی

(تشبیه پیامبر به گل باغ، در شعر بوی

سلام)

وقتی که مادر می‌رود
در باغ سبز جا نماز

(تشبیه جا نماز به باغ، در شعر مهر قشنگ)

توی باغ قالی
جشن گل‌ها برپاست

(تشبیه قالی به باغ، در شعر مرغ شب)

مثل گل‌ها می‌شود
جا نماز مادرم

(تشبیه جا نماز به گل، در شعر عطر خوشبوی سحر)
این همه تکرار در تکرار واقعاً چه گرهی از تخیل اشعار مجموعه می‌گشاید!؟

در شعر آرزو، به نمونه زیبایی از هنجارگریزی برمی‌خوریم که نقش مهمی در برجسته کردن این شعر دارد. همیشه مترسک در مزرعه گذاشته شده است تا گنجشک‌ها را پترساند و اصولاً در ذهن معنایی منفی دارد. شاعران هم معمولاً همین نقش منفی را به مترسک داده‌اند.

اما عزیزی در این شعر، با آوردن بیت «بمانم در دل باغ / کنار یک مترسک» مضمون تازه و متفاوتی از طریق برقراری ارتباط دوستی کودک با مترسک خلق می‌کند. او در این جا «چشم‌هایش را می‌شوید و جور دیگری نگاه می‌کند». این خود نوعی آفرینش و بازآفرینی از مضامین قدیمی به حساب می‌آید که امیدواریم در اشعار آتی شاعر فراوان به چشم بخورد.

استفاده از تشبیه‌های تکراری، برای تشبیه‌های متفاوت، در برخی از ابیات، ذهن کودک را محدود به تصاویری یکسان می‌کند و عملاً بستری متنوع و وسیع برای پرواز مرغ خیال او نمی‌گشاید